

ORIGINAL ARTICLE

Analysis of the Right to Liquidate the Company and its Function in Supporting Minority Shareholders with a Comparative Study in the Legal System of England, Germany, France and Iran

Batool Gorgin¹ 

1. Assistant Professor. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law. Payame Noor University, Tehran, Iran.

Correspondence:
Batool Gorgin
Email: b.gorgin@pnu.ac.ir

Received: 10/Dec/2024
Revised: 12/Oct/2025
Accepted: 03/Nov/2025
Published: 11/Mar/2026

How to cite:

Googin, B. (2026). Analysis of the Right to Liquidate the Company and its Function in Supporting Minority Shareholders with a Comparative Study in the Legal System of England, Germany, France and Iran, Civil Law Knowledge, 14 (2), 41-56.
(DOI: [10.30473/clk.2025.73019.3310](https://doi.org/10.30473/clk.2025.73019.3310))

ABSTRACT

Rule of the majority rule in joint stock companies; It always exposes minority shareholders to the risk of ignoring their rights and interests. For this reason, the right to liquidate the company has long been embedded as a traditional solution to protect minority shareholders against the encroachments of majority shareholders and company managers. However, this issue has been doubted nowadays in such a way that in some legal systems, a modern approach has been created to request the right to liquidate the company by minority shareholders. The modern approach, by using the contractual method and referring to arbitration, is trying to Provide alternative solutions to solve the problems and difficulties caused by the dissolution of the company. The upcoming article, using a descriptive and analytical method, while examining the liquidation conditions and traditional and modern approaches in the legal systems of Germany, France and England, examines the issue of company liquidation in Iranian joint-stock companies, and adopting the modified traditional approach is a better way to support He knows about the minority shareholders.

KEYWORDS

Liquidation Right, Minority Shareholders, Managers, Majority Shareholders, Company.



«مقاله پژوهشی»

تحلیل حق انحلال شرکت سهامی و کارکرد آن در حمایت از سهامداران اقلیت با مطالعه تطبیقی در نظام حقوقی انگلیس، آلمان، فرانسه و ایران

بتول گرگین^۱

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

بتول گرگین

رایانامه: b.gorgin@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۲

تاریخ چاپ: ۱۴۰۴/۱۲/۲۰

استناد به این مقاله:

گرگین، بتول (۱۴۰۴). تحلیل حق انحلال شرکت سهامی و کارکرد آن در حمایت از سهامداران اقلیت با مطالعه تطبیقی در نظام حقوقی انگلیس، آلمان، فرانسه و ایران، دوفصلنامه علمی دانش حقوق مدنی، ۱۴ (۲)، ۴۱-۵۶.

(DOI: [10.30473/clk.2025.73019.3310](https://doi.org/10.30473/clk.2025.73019.3310))

چکیده

حکومت قاعده اکثریت در شرکت‌های سهامی، سهامداران اقلیت را همواره در معرض خطر نادیده گرفتن حقوق و منافعتشان قرار می‌دهد. به همین دلیل، حق انحلال شرکت از دیرباز به عنوان یک راهکار سنتی برای حمایت از سهامداران اقلیت در برابر تجاوزات سهامداران اکثریت و مدیران شرکت تعبیه شده است. لیکن، این موضوع امروزه مورد تردید قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که در برخی نظام‌های حقوقی رویکردی مدرن نسبت به درخواست حق انحلال شرکت توسط سهامداران اقلیت ایجاد شده است. رویکرد مدرن با بهره‌گیری از روش قراردادی و رجوع به داوری در تلاش است که راهکارهای جایگزینی ارائه نماید تا مشکلات و دشواری‌های ناشی از انحلال شرکت را مرتفع سازد. مقاله پیش‌رو به روش توصیفی و تحلیلی ضمن بررسی شرایط انحلال و رویکردهای سنتی و مدرن در نظام‌های حقوقی آمریکا، آلمان، فرانسه و انگلیس، موضوع انحلال شرکت را در شرکت‌های سهامی ایران بررسی کرده و اتخاذ رویکرد سنتی اصلاح‌شده را راهکار بهتری برای حمایت از سهامداران اقلیت می‌داند.

واژه‌های کلیدی

حق انحلال، سهامداران اقلیت، مدیران، سهامداران اکثریت، شرکت.



مقدمه

است (خودکار و رحمتی، ۱۴۰۰: ۱۹۴). تعارض میان منافع گروه‌های مدیران با سهامداران در نظریه نمایندگی ریشه دارد. از منظر حقوقی نمایندگی به رابطه‌ای که میان وکیل و موکل ایجاد می‌شود، گفته می‌شود. بر اساس نمایندگی، وکیل قادر است به نام و حساب موکل خود قراردادی منعقد نماید یا در بستن قراردادی مشارکت نماید. آثار همه این قراردادها برای موکل است؛ پس وکیل مکلف است در انعقاد هر قراردادی و انجام هر فعلی، غبطه و مصلحت موکل یا موکلان خود را رعایت نماید، اما چه بسا وکلا این اصل را فراموش نمایند و به جای اینکه به منفعت موکلان خود فکر کنند، بیش‌تر در قراردادها، غبطه و مصلحت خود را مدنظر قرار دهند؛ اینجاست که میان منافع این دو گروه تعارض منافع حاصل می‌شود. ریشه این تعارض، در اطلاعاتی است که مدیران به خاطر موقعیتی که در شرکت دارند از آن برخوردارند. اطلاعات نهانی و سوءاستفاده مدیران از این اطلاعات به نفع خود، موقعیت برتری در شرکت برای آنان می‌آفریند که جاه‌طلبی آنان را به کمال می‌رساند (Keay, 2019: 15).

یکی از موارد جاه‌طلبی مدیران زمانی است که آنان به خاطر زود رسیدن به پاداش زیاد به جای تمرکز بر روی منافع بلندمدت برای شرکت، بر روی طرح‌های کوتاه‌مدت تمرکز می‌نمایند تا به این ترتیب بدون توجه به منافع و افزایش ثروت سهامداران تنها رسیدن به منافع شخصی خود را تعقیب نموده باشند (صادقیان ندوشن و باقری، ۱۳۹۵: ۱۴۰).

امروزه رعایت حقوق سهامداران به‌ویژه سهامداران اقلیت از مهم‌ترین آرمان‌هایی است که بیش از گذشته در شرکت‌های سهامی مورد توجه قرار گرفته است. دسترسی به این هدف، مستلزم وجود سازوکارهای اجرایی مناسبی است که در قالب نظام اداره شرکت‌ها قابل تحقق است. نظام اداره شرکت‌ها هدف اصلی خود را حیات شرکت در درازمدت قرار داده و در این راستا سعی می‌کند تا از منافع سهامداران، به‌ویژه سهامداران اقلیت در مقابل مدیران شرکت‌ها پشتیبانی نموده و از انتقال ناخواسته ثروت میان افراد مختلف و تضييع حقوق عموم سهامداران و به‌طور خاص اقلیت آنها، جلوگیری کند (تقی‌پور، عباسی سرمدی و عابدینی، ۱۳۹۷: ۳۷۴-۳۷۳)؛ زیرا توسعه بازار سرمایه و نیز مشارکت در تأمین سرمایه شرکت تا حد زیادی به اطمینان سرمایه‌گذاران به شرکت و بازار بستگی دارد و یکی از عوامل مؤثر در اطمینان سرمایه‌گذاران به این موارد، حمایت‌هایی است که از سهامداران به‌وسیله قانون‌گذار انجام می‌شود. پس هر اندازه دامنه حمایت‌ها بیش‌تر

دارایی شرکت‌های سهامی، ترکیبی از آورده‌های سهامداران بسیاری است که باهدف دریافت سود به خرید سهام این شرکت مبادرت می‌ورزند. ظاهر امر آن است که همه سهامداران دارای حقوق و مزایای واحدی هستند، اما ضعف جایگاه سهامداران اقلیت^۱ در اداره شرکت حقوق آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. (Szentkuti, 2007: 6).

سهامداران و مدیران شرکت، گروهی که می‌توانند حقوق سهامداران اقلیت را نادیده گرفته و بدان آسیب برسانند.

قاعده اکثریت^۲ یکی از اصول بنیادین مربوط به حاکمیت شرکتی در شرکت‌های سهامی و حقوق شرکت‌های غالب کشورهای دنیا است. این قاعده را می‌توان به‌عنوان ابزاری توصیف کرد که دارندگان اکثریت سهام را به کنترل سازوکار تصمیم‌گیری در شرکت‌ها قادر می‌سازد. گفته می‌شود که این قاعده بستر حاکمیتی را در داخل شرکت فراهم می‌کند که برای عملکرد پیوسته و هماهنگ ضروری است. این قاعده سهامداران پراکنده را متحد و راه‌حلی را برای حل و فصل اختلافات داخلی بین سهامداران که می‌توانند مزاحم اداره عملیات روزانه‌ی شرکت‌ها باشند، فراهم می‌کند (رحمانی، ۱۳۹۱: ۲). به‌رغم فوایدی که قاعده مذکور دارد، می‌تواند ناعادلانه نیز عمل کند. شرکت‌های سهامی که بر اساس نظر اکثریت سهامداران خود اداره می‌شوند، اغلب نیازمند جذب سرمایه اشخاص خارج از شرکت می‌باشند که این جذب سرمایه می‌تواند به شکل خرید سهام توسط اقلیتی باشد که اداره شرکت را در دست نداشته و از اوضاع شرکت بی‌اطلاع هستند. مشکل اینجا است که با اداره شرکت بر اساس نظر اکثریت، کمتر به حفظ حقوق اقلیت توجه می‌شود و در مواردی منجر به سوءاستفاده اکثریت از قدرت خود علیه اقلیت می‌شود (Suparno and Wardhany, 2022: 3). چون سهامداران اکثریت تمایل و انگیزه بسیاری برای استفاده از منابع شرکت در جهت منافع شخصی خود، به‌جای حفظ و ارتقای منافع سهامداران اقلیت دارند که به آن تونل زدن می‌گویند (بادآورن‌نهدی، نظاری ابر و دهقان، ۱۳۹۸: ۵).

تصمیمات مدیران شرکت نیز ممکن است موجب متضرر شدن سهامداران اقلیت شود. البته ناآگاهی سهامدار اقلیت از قوانین و قواعد حاکم بر محیط فعالیت شرکت‌ها و نیز پراکندگی و عدم اتحاد آنها در تضييع حقوقشان بسیار مؤثر

1. Minority shareholders
2. Majority rule

حقوقی انگلیس، فرانسه و آلمان مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. مبنای درخواست حق انحلال شرکت

برای توجیه اعطای حق درخواست انحلال شرکت توسط سهامداران اقلیت دو مبنای اقتصادی و حقوقی مطرح است که در ذیل بررسی می‌گردد.

۱-۱. مبنای اقتصادی

سهامداران اقلیت بخشی از سهامداران شرکت‌های سهامی هستند که قدرت تأثیرگذاری آنان به صورت انفرادی اندک بوده و احتمال اجماع نیز بین آنها خیلی پایین است. این موضوع در بعضی موارد سبب نادیده گرفتن منافع ایشان می‌گردد. این گروه از سهامداران می‌توانند باعث توسعه منابع مالی شرکت و توسعه بازارهای مالی شوند. به خاطر نقش اقتصادی سهامداران خرد است که در سال ۲۰۰۰ بانک جهانی یکی از شاخص‌های خود را برای ارزیابی و رتبه‌بندی کشورها در محیط کسب و کار بین‌المللی، حمایت از سرمایه‌گذاران خرد قرار داده است. دلیل این حمایت به خاطر مسائلی است که در بازار سرمایه حقوق مالکیتی آنها را تهدید می‌کند (ندری و حسینی، ۱۳۹۴: ۱۶۵). البته این حمایت تنها به خاطر جذب سرمایه‌های ایشان به بازار سرمایه نیست، بلکه میزان و نحوه حمایت از آنان نیز امر مهمی تلقی شده بود. دارنده سرمایه برای سرمایه‌گذاری به دو اطمینان نیاز دارد: نخست اطمینان از سودآوری و دوم اطمینان از عدم تعرض به سرمایه‌اش. ثبات قوانین، حاکمیت نظم و قانون که باعث محترم شمردن قراردادهای و حمایت از سرمایه‌های بخش خصوصی می‌شود را می‌توان از عوامل مهم اطمینان سرمایه‌گذاران از عدم تعرض به حمایت سرمایه‌هایشان دانست (شهاب‌الدین و محمدی، ۱۴۰۰: ۴۷۲). وقتی سهامداران اقلیت به سرمایه‌گذاری در شرکت اقدام می‌نمایند با یک خطر جدی مواجه می‌شوند که عبارت است از سوءاستفاده مدیرانی که در شرکت دارای قدرت تصمیم‌گیری هستند. این خطر ممکن است تا حدی باشد که به علت سوءاستفاده مدیران از موقعیتشان، سود حاصل از سرمایه‌گذاری سهامداران اقلیت به ایشان پرداخته نشود. از این‌رو، همواره یکی از چالش‌های مهم و موضوعات مطرح و یکی از نگرانی‌های خاص سرمایه‌گذاران اقلیت، سوءاستفاده مدیران در شرکت‌های سهامی است. از منظر اقتصادی این واقعیت پذیرفته شده است که حضور مدیران

باشد، سرمایه‌گذاران به‌ویژه سرمایه‌گذاران اقلیت، با اطمینان بیش‌تری وارد بازار سرمایه می‌شوند. به همین دلیل در نظام‌های حقوقی دنیا سعی شده است به سهامداران اقلیت توجه زیادی شود؛ مانند آنچه در نظام راهبری شرکتی^۱ در این زمینه پیش‌بینی شده است؛ از جمله تفکیک مالکیت از کنترل، طرح دعوی مشتق و افشای اطلاعات، عزل مدیران به‌عنوان راه‌حل مشترک حقوق مدنی و شرکت‌ها، منع معامله مدیران با شرکت به جهت مزیت اطلاعاتی ایشان و ایجاد مقررات انگیزشی از جمله راهکارهای تعادلی دیگر در جهت حمایت از سهامداران می‌باشد. عدم محدودیت انتقال سهام و نیز تعیین حدنصاب‌های بیشتر جهت تصمیمات مهم‌تر و به‌خصوص مربوط به قرارداد ابتدایی اندیشیده شده است (افضل‌پور، رضایی و خلعتبری لیمایی، ۱۴۰۰: ۳۳۰). درخواست حق انحلال شرکت راهکار دیگری است که شاید شدیدترین حربه در دست سهامداران اقلیت باشد. امروزه در خصوص استفاده از حق انحلال شرکت دو رویکرد سنتی و مدرن وجود دارد. طرفداران حق انحلال شرکت رویکرد سنتی به این موضوع داشته و اظهار می‌دارند که این روش یکی از بهترین سپرهای دفاعی گروه اقلیت در برابر فرصت‌طلبی و جاه‌طلبی‌های گروه اکثریت و مدیران است. ولی در مقابل مخالفان، با رویکرد مدرن حق انحلال شرکت را بررسی نموده و معتقدند حق انحلال، کارایی لازم را در حفظ حقوق سهامداران اقلیت ندارد. پس بنابراین، باید از روش‌های جایگزینی مانند قرارداد و رجوع به داوری استفاده نمود. هدف از این نوشتار این است که در ابتدا به بررسی و تبیین مبنا و نحوه اعمال حق انحلال شرکت در نظام‌های حقوقی انگلیس، آلمان و فرانسه بپردازد و سرانجام به این سؤالات پاسخ دهد که اولاً: حق انحلال شرکت در حمایت از سهامداران چقدر کارایی دارد؟ ثانیاً، در نظام حقوقی ایران استفاده از کدام رویکرد (مدرن و سنتی) حمایت بیش‌تری از سهامداران اقلیت در پی خواهد داشت؟

مبنا و شرایط اعمال حق انحلال شرکت

در این قسمت ابتدا به مبنای حق درخواست انحلال شرکت پرداخته می‌شود و سپس شرایط اعمال این حق در سه نظام

۱. از نظر «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی» این نظام سیستمی است که به موجب آن، اهداف شرکت، تدوین شده و ابزار دستیابی به این اهداف و همچنین نحوه نظارت بر عملکرد مدیران مشخص می‌گردد (Principles of C.G. of OECD, 2004, p.11).

سود و ثروت را تحقق ببخشد و نیز اشخاص را به سرمایه‌گذاری در شرکت سهامی تشویق نماید و همچنین این قاعده می‌تواند هدف از تأسیس شرکت را که همان رسیدن به ثروت می‌باشد، محقق نماید (صقری و خودکار، ۱۳۹۸: ۱۴۲). همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، این قاعده می‌تواند به نحو ناعادلانه‌ای نیز عمل کند. به‌گونه‌ای که دیوان عالی (دیوان نقض) فرانسه به‌صورت ویژه از تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۶۱ با رأی صادره در پرونده «پیکار» کاربرد ناروا از سوی اکثریت را به‌مثابه تصمیمات متخذه برخلاف منفعت جمعی شرکت، صرفاً به‌منظور منتفع ساختن اعضای اکثریت به زیان اعضای اقلیت تعریف نمود. به‌عنوان نمونه‌هایی از کاربرد ناروای حق از سوی اکثریت، مواردی از قبیل عدم تقسیم سود از طرف اکثریت، ادغام به زیان اقلیت در رویه قضایی این کشور مورد بحث قرار گرفت. سپس برای مقابله با این‌گونه انحرافی اعمال قاعده اکثریت، راهکارهایی همچون ابطال تصمیم اتخاذشده، انحلال شرکت و حکم به جبران خسارت پیشنهاد گردید (قاسمی حامد و حقانی، ۱۳۹۵: ۸۲۴).

بنابراین حقوق شرکت‌ها باید متضمن قواعدی باشد که از حقوق اقلیت حمایت کند (خودکار و رحمتی، ۱۴۰۰: ۴۵). دعوی مشتق^۴ یکی از این قواعد حمایتی است. دعوی که به‌وسیله آن سهامداران اقلیت می‌توانند جهت جبران خسارات وارده به شرکت و از طرف شرکت، علیه مدیران متخلف اقامه نمایند. (Dine, 1999: 396). هر کشور با شرایطی دعوی مذکور را اجرا می‌کند. برای مثال در آلمان دارا بودن حداقل یک درصد از کل سهام یا سهامی معادل ۱۰۰۰۰۰ یورو لازم است (zhang, 2011: 188). در انگلیس، لزوم سهامدار بودن خواهان و تخلف مدیران در انجام وظایفی که در مقابل شرکت تعهد نموده‌اند، از شرایط اقامه این دعواست (بند ۱ ماده ۲۶۰ قانون شرکت‌های تجاری ۲۰۰۶^۵). با وجود چنین راهکاری، چرا به سهامداران اقلیت حق انحلال شرکت داده شده است؟ در پاسخ باید گفت که زمینه اقامه دعوی مشتق در همه کشورها فراهم نیست. در آلمان اعمال آن دشوار و شاید بتوان گفت بی‌فایده است. در این کشور اصولاً حمایت از سهامداران اقلیت امری دشوار بوده؛ زیرا قاعده اکثریت، خیلی قوی و باثبات است. در آلمان، اساسنامه شرکت‌ها که توسط اکثریت تعریف شده است، حقوق اقلیت سهامداران را تفسیر

و سهامداران کنترلی^۱ در یک شرکت هرچند متضمن منافع بسیاری است، می‌تواند خطرناک نیز باشد (حسینی و شفیعی‌زاده، ۱۳۹۷: ۳۴).

سهامداران اقلیت، در بدو تشکیل شرکت با تزریق آورده خود به شرکت در سرمایه‌گذاری آن نقش دارند. آنان به امید به دست آوردن منفعت و سود در شرکت اقدام به خرید سهام آن شرکت می‌نمایند و می‌دانند این کار با خطراتی همچون ضعف نفس مدیران نیز مواجه است.

به همین دلیل شرکت‌ها باید مدیریت قوی داشته تا از ریسک سرمایه‌گذاران تا حدود زیادی کم شود. وقتی مدیریت قوی باشد، سرمایه‌گذاران حاضر هستند مقادیر بالاتری برای خرید اوراق بهادار بپردازند، چون می‌دانند که احتمال بیشتری وجود دارد که سود شرکت به‌طور واقعی به دست آنها برسد و همین تمایل سرمایه‌گذاران برای پرداخت بالاتر برای سهام، انتشار اوراق بهادار برای کارآفرینان و مؤسسان شرکت را جذاب‌تر می‌سازد (بینایان و زیاری، ۱۳۹۵: ۳). لیکن دسترسی مدیران به اطلاعات مهم شرکت و اختیارات تفویضی سهامداران به مدیران برای تصمیم‌گیری در خصوص دارایی و معاملات شرکت، مهم‌ترین زمینه بروز رفتار فرصت‌طلبانه برای مدیران را مهیا نمی‌نماید. همین موضوع جدی‌ترین مشکل را بین مدیر و سهامداران ایجاد می‌کند. بدین‌صورت که مدیر با کاستن از کیفیت اجرای تعهداتش و یا با انتقال بخشی از منافع وعده داده‌شده به خود، به نفع خود عمل می‌نماید (صادقیان ندوشن و باقری، ۱۳۹۵: ۱۴۰). این برتری موقعیت و سوءاستفاده از آن به‌راحتی می‌تواند موقعیت سهامداران اقلیت که نقش اقتصادی در راه‌اندازی شرکت داشته‌اند را به خطر اندازد و لذا به نظر می‌رسد که حمایت بیشتری را در برابر این خطرات لازم است برای آنان در نظر گرفته شود.

۲-۱. مبنای حقوقی

بسیاری از حقوقدانان معتقدند که قاعده فورس علیه هارباتل^۲ سرآغاز بررسی قاعده اکثریت است (Goulding, 1999: 343). مبنای پذیرش قاعده مذکور در اندیشه‌های سیاسی است، ولی دلیل ماندگاری آن در شرکت‌های سهامی به علت مزیتی است که از حیث تحلیل اقتصادی دارد. تحلیل اقتصادی، قاعده حقوقی را در صورتی مطلوب می‌داند که به تحقق کارایی منتج گردد. قاعده اکثریت می‌تواند کارایی به معنای افزایش

3. l'arret Piquard

4. Derivative litigation

5. Ompnies Act 2006, s. 260 (1)

1. controlling shareholders

2. Foss V. Harbottle (1848), 67 ER 189. 1

129). در دعوی معروف «ابراهیمی علیه وستبورن گالریز^۲» دادگاه بر همین مبنا حکم به انحلال شرکت داد. در این دعوا «آقای ابراهیمی» و «آقای نیزار» برای مدت ۱۴ سال با هم شریک بودند و پس از آن به تأسیس و ادامه همکاری در قالب آن شرکت اقدام کردند. در ابتدا سهام هر دو شریک به یک میزان بود و هر دو مدیریت شرکت را نیز بر عهده داشتند. بعد از مدتی پسر آقای نیزار به عنوان مدیر وارد شرکت شد و آقای ابراهیمی و پدرش ۲۰ درصد از سهام خودشان را به وی دادند. به این ترتیب سهام آقای نیزار و پسرش بالغ بر ۶۰ درصد از کل سهام شرکت گردید. این دو نفر که سهامدار عمده شرکت شده بودند، آقای ابراهیمی را از مدیریت شرکت عزل کردند. آقای ابراهیمی هم مدیریت را از دست داد و هم به جهت اختصاص سود شرکت به مدیران به عنوان پاداش، از سود سهام نیز محروم شد. دادگاه با توجه به آنکه شرکت بر مبنای اعتماد و اطمینان تشکیل شده بود و احراز نمود که اکنون این اعتماد از دست رفته است، به درخواست آقای ابراهیمی حکم به انحلال شرکت داد (Ibid).

۲-۱-۲. پاک‌دستی سهامدار خواهان

در حقوق انگلستان شرط دیگری که باید رعایت شود تا حکم به انحلال شرکت داده شود، «پاک‌دستی خواهان^۳» است. بر اساس دکترین «دست‌پاک» طرفی که ادعای جبران منصفانه دارد، در دادگاه انصاف از خود دفاع می‌کند و در صورتی که خود اصول انصاف مانند حسن نیت را نقض کرده باشد، ادعایش مردود است. پس اگر خواهان سوء رفتار داشته باشد و مانند دیگر سهامداران عمل کرده باشد، دعوی وی پذیرفته نمی‌شود (Smith and Keenan, 2009: 282).

۲-۲. آلمان

۲-۲-۱. ارائه مدرک و زمینه مهم^۴

در حقوق آلمان برای صدور انحلال شرکت، سهامدار خواهان انحلال باید طبق ماده ۶۱ قانون شرکت‌های با مسئولیت محدود عمل کند. این ماده مقرر می‌دارد: «در صورتی که تحقق هدف شرکت غیرممکن باشد یا به دلیل شرایط شرکت، دلایل و علل مهمی برای انحلال شرکت وجود داشته باشند، شرکت

می‌کند و بیشتر حقوقی که در قانون برای اقلیت سهامداران تدوین یافته توسط اساسنامه‌ها یا محدود می‌شود یا حذف می‌گردد. همچنین در این کشور تصمیم به طرح دعوا علیه تخلفات مدیران بر عهده هیأت نظارت است و طرح دعوا برای جبران خسارت برای خساراتی که از نقض وظایف هیأت نظارت صورت می‌گیرد، در صلاحیت هیأت‌مدیره است. در فرانسه شرکت‌های تجاری با نظام مدیریتی دو بُعدی که شامل هیأت‌مدیره و هیأت نظارت است، اداره می‌شوند. این امر سبب ایجاد دودستگی و تضاد منافع در داخل شرکت می‌شود که به نفع سهامداران اقلیت نیست (جاوید، عاشوری، کاویار، ۱۴۰۰: ۱۰۵). در ایران نیز اقامه دعوی مشتق با ایراداتی همراه است؛ مانند اینکه دعوا باید از سوی دارندگان حداقل یک پنجم سهام شرکت اقامه شود که نصاب بالایی است؛ در حالی که در انگلیس اقامه دعوی مذکور می‌تواند از طریق یک سهامدار باشد (پاسبان و جهانیان، ۱۳۹۲: ۹۵)؛ بنابراین برای دفاع از سهامداران اقلیت در برابر قدرت سهامداران اکثریت لازم بود راهکار دیگر تحت عنوان حق انحلال شرکت پیش‌بینی گردد.

۲. شرایط اعمال حق انحلال شرکت

در این قسمت شرایط و معیار درخواست حق انحلال مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۱. انگلستان

در انگلستان مهم‌ترین شرایط درخواست حق انحلال از طرف سهامداران عبارت‌اند از:

۲-۱-۱. از دست رفتن اعتماد و اطمینان

در حقوق انگلستان در بند ۱ ماده ۱۲۲ قانون ورشکستگی و اعسار مصوب ۱۹۸۶ اقامه دعوی انحلال شرکت سهامی پذیرفته شده است. اگر سهامداری که این دعوا را اقامه کرده اثبات نماید که صدور حکم انحلال برای جبران خسارت وارده بر او عادلانه و منصفانه است، دادگاه به انحلال شرکت حکم خواهد داد. این قانون هیچ تعریفی از این راهکار ارائه نداده است. در انگلستان، به‌طور معمول دادگاه زمانی حکم به انحلال شرکت می‌دهد که شرکت بر مبنای اعتماد و اطمینان شرکا تشکیل شده باشد و شریک خواهان انحلال، اثبات نماید که این اعتماد و اطمینان از دست رفته است (Ridley, 2014:)

2. Ebrahimi v. Westbourne Galleries Ltd (1973) AC360

3. Clean Hand

4. wichtige Grund

1. Insolvency Act 1986, s.122 (1)

در نتیجه این مسائل، امور شرکت به درستی انجام نشده است (Ibid).

ب) سوءاستفاده از موقعیت

سهامدار خواهان انحلال شرکت اگر اثبات نماید که سهامدار اکثریت از قدرت و موقعیت خود به دلخواه و به طور غیرمنطقی سوءاستفاده کرده است و لذا وضعیت مالی او به نحو چشمگیری افزایش پیدا نموده است و تعهدات اضافی را بر دوش دیگر سهامداران قرار داده است، رفتار چنین سهامداری توسط دادگاه بررسی می‌گردد و در صورت احراز، حکم به انحلال شرکت داده خواهد شد (Ibid).

۳-۲. فرانسه

۱-۳-۲. وجود دلایل معتبر

در فرانسه، انحلال، یک راه حل قانونی برای سهامداران شرکت با مسئولیت محدود است که دارای اختلافات حل نشدنی با یکدیگر هستند. قانون شرکت‌ها، در پی درخواست یکی از اعضا امکان انحلال شرکت توسط دادگاه را در صورتی فراهم می‌آورد که: دلایل معتبری وجود داشته باشند؛ به‌ویژه در زمینه عدم اجرای وظایف از سوی یکی از اعضا یا وجود اختلاف بین اعضا که منجر به فلج شدن و به بن‌بست رسیدن امورات و اداره شرکت شود. قوانین مصوب در زمینه تعریف «دلایل معتبر» هیچ‌گونه راهنمایی ارائه نمی‌کنند و تقریباً هیچ قانونی (مبتنی بر پرونده‌ها) برای سازمان‌دهی این مفهوم وجود ندارد (Ibid).

تحلیل کارکرد حق انحلال شرکت و راهکارهای جایگزین آن

طرفداران حق درخواست انحلال شرکت به شیوه قضایی آن را برای حمایت از سهامداران اقلیت ضروری می‌دانند، در حالی که منتقدان این حق، در کارکرد حمایتی آن تردید دارند و با ارائه راهکارهای جایگزین، حق انحلال شرکت را ناکارآمد می‌دانند. در این بخش ضمن تحلیل حق انحلال، به بررسی راهکارهای جایگزین پرداخته خواهد شد.

۱. تحلیل کارکرد حق انحلال شرکت

طرفداران حق انحلال شرکت معتقدند که گروه اکثریت و مدیران شرکت، صاحب ابزارهای زیادی جهت سوءاستفاده و

می‌تواند به تصمیم دادگاه منحل شود». در حقوق این کشور از آنجایی که راه حل انحلال شرکت تصمیم بسیار شدیدی است، سعی می‌گردد تا جایی که ممکن است استفاده از آن به عنوان آخرین راه حل استفاده گردد. به همین دلیل در آلمان، سهامدار اقلیت می‌تواند به جای درخواست انحلال، از راهکاری خرید اجباری^۱ سهام استفاده کرده و از شرکت خارج شود. خرید اجباری حقی است که به سهامداران اقلیت اجازه می‌دهد تا تحت شرایطی سهامداران اکثریت را ملزم به خرید سهام خود نمایند. بر اساس ماده ۱۶ دستورالعمل اتحادیه اروپا^۲، دولت‌های عضو ملزم هستند حق خرید اجباری را بر اساس قیمت‌گذاری عادلانه پیش‌بینی کنند. هدف از این مقررات حمایت از سهامداران اقلیت است؛ چون در غیر این صورت به شدت از طرف سهامداران اکثریت مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند (Papadopoulos, 2007: 530). برای مثال در سال ۱۹۳۷ یکی از سهامداران شرکت به علت یهودی بودن مورد آزار و اذیت بقیه سهامداران قرار گرفت. چون آنها معتقد بودند یهودی بودن شاکای مانع موفقیت اقتصادی شرکت بوده و مبنای اخراج وی از شرکت قرار گرفته است. با اینکه شاکای در دادگاه بدوی به پیروزی دست یافت، اما در دادگاه تجدیدنظر اخراجش تأیید شد. دادگاه چنین استدلال کرد که شرکت باید این فرصت و امکان را داشته باشد که بتواند در صورتی که شخصیت یکی از شرکا غیر قابل تحمل شد، او را از شرکت حذف کند. دادگاه تجدیدنظر چنین حکم کرد که وابستگی شاکای به نژاد یهود غیر قابل تحمل بود (Sandra, k. 1997: 397). به‌هرحال در صورت استفاده از حق انحلال زمینه‌ای باید به وجود آید که به تشخیص دادگاه زمینه مهم تلقی گردد. حقوق آلمان تمام این زمینه‌ها را احصاء نکرده است، ولی نویسندگان معتقدند زمینه مهم را به دو دسته می‌توان تقسیم نمود.

الف) عامل شخصی

سهامدار خواهان انحلال برای عملکرد بد شرکت می‌تواند به ویژگی‌های سهامداران و مدیران دیگر استناد کند، مانند اینکه اثبات کند سن بالا و یا بیماری طولانی یک یا چند نفر از آنان، در عملکرد شرکت تأثیر منفی گذاشته است یا اثبات کند که سهامداری دارای فساد اخلاقی است و یا اختلال روانی دارد و

1. Sell out rights

2. EU Takeover Bid Directive 2004/25/EC

انحلال، اخراج یا انصراف سهامدار مشمول عنصر خطا نبوده و محدود به رفتاری نمی‌شود که سهامدار در هنگام کسب و کار داشته است. بالعکس در انگلیس برای درخواست انحلال به رفتار تجاری در شرکت توجه می‌شود که معمولاً نیاز به اثبات نقض تعهدات امانت‌داری، خیانت، تبانی یا سوءنیت در اجرای کسب و کار دارد. در عرضه بین‌المللی، یک سهامدار انگلیسی و آلمانی که به‌طور مشترک، مالک و اداره‌کننده یک کسب و کار در آلمان باشند، ممکن است سهامدار انگلیسی از این مسئله شگفت‌زده شود که رفتار شخصی‌اش خارج از رفتار تجاری‌اش می‌تواند برای سرمایه‌گذار آلمانی‌اش مهم باشد. با این حال، همان‌گونه که توسط دادگاه آلمان در سال ۱۹۵۳ بیان شده است: «حتی اگر هیچ‌گونه مقررات معادلی در قوانین مصوب وجود نداشته باشد، اگر دلایل مهمی در رابطه با شخصیت یکی از طرفین وجود داشته باشد، امکان دارد که از شرکت اخراج شود. اخراج به‌وسیله حکم قضایی اجرا می‌شود.» (Ibid: 412). به همین دلیل مخالفان برای حل این مشکلات می‌گویند به جای استفاده از شیوه انحلال که آثار سوء اقتصادی و روانی و اجتماعی بسیاری برای گروه‌های دیگر دارد و از سوی دیگر، برای پرهیز از هزینه‌های هنگفت اقامه دعوا و جلوگیری از تراکم پرونده‌های انحلال در روند قضایی بهتر است راهکارهای دیگر مورد استفاده قرار گیرد.

۲. بررسی راهکارهای جایگزین

همان‌گونه که اشاره شد به علت ابهامات موجود در حق انحلال شرکت، رویکرد مدرن علاقه‌ای به استفاده از این حق از خود نشان نمی‌دهد. این بی‌علاقگی زمانی به اوج خود رسید که برای اقامه‌کننده دعوی حق انحلال، هزینه‌های زیادی نیز در پی داشت. به‌گونه‌ای که شاید هزینه‌های شکایت گاهی از سودی که نصیب سهامدار اقلیت می‌شد فراتر می‌رفت. در پرونده بریتانیایی شرکت با مسئولیت محدود الگینداتا، یک سهامدار اقلیت دارای یک‌سوم سهام در یک شرکت مربوطه بود. دادخواست‌دهنده ادعا می‌کرد که سهامداران اکثریت در تصمیمات از او مشورت نگرفته‌اند و کسب و کار را به‌صورت نامناسب مدیریت کرده و از دارایی‌های شرکت استفاده شخصی کرده‌اند. در نهایت، یکی از سه ادعای دادخواست‌دهنده موردقبول واقع شد و دادگاه حکم کرد که سهامداران اکثریت،

نادیده گرفتن حقوق سهامداران اقلیت هستند. پس بنابراین، این گروه به‌عنوان یک گروه بی‌دفاع در شرکت شناخته خواهند شد. هرچند رعایت اصل برابری دسترسی اطلاعات در حقوق شرکت‌های کشورهای اروپایی پذیرفته شده است و عدم رعایت آن سازمان‌ها را سخت تحت تأثیر قرار می‌دهد (Mosca, 2018: 805)، لیکن معمولاً گروه اکثریت و مدیران، علاقه‌ای به ارائه اطلاعات به گروه سهامدار اقلیت از خود نشان نمی‌دهند؛ در نتیجه این گروه، نسبت به حقوق خود در شرکت اطلاعات کافی ندارد. (cherkasenko, 2011:5). دور نگه داشتن سهامداران از اطلاعات موسوم به اطلاعات نهانی، از یک سو سبب ایجاد تعارض منافع بین سهامداران اقلیت با سهامداران اکثریت و مدیران گردیده و از سوی دیگر، سهامداران اقلیت که جزو سرمایه‌گذاران شرکت هستند، اگر مورد حمایت قرار نگیرند، بازار سرمایه به نحو مطلوب تجهیز نخواهد شد و دسترسی به سرمایه برای ناشران و نقد شوندگی اوراق بهادار با چالش جدی مواجه خواهد شد، ولی عملاً شاهد هستیم هرچند هریک از سهامداران در تأمین سرمایه شرکت مشارکت دارند، لیکن تنها گروه اکثریت هستند که قادر هستند تصمیمات الزام‌آوری که ممکن است انعکاس‌دهنده حقوق اقلیت نباشد اتخاذ نمایند (Davies, 2020: 119)

اما در مقابل مخالفان می‌گویند حق انحلال شرکت توسط سهامداران اقلیت با ابهام زیادی روبه‌رو است. با نگاهی به قوانین کشورها می‌توان دریافت که هیچ تعریف و معیار روشنی از انحلال وجود ندارد و همین موضوع می‌تواند خطرناک باشد؛ زیرا اقامه دعوی انحلال علاوه بر اینکه یک فعالیت بازرگانی را از بین می‌برد، می‌تواند برای کارگران نتایج ناگواری در پی داشته باشد (خودکار و رحمتی، ۱۴۰۰: ۲۱۴). بیکار شدن کارکنان در پی انحلال، آثار سوء اقتصادی، اجتماعی و روانی به ارمغان می‌آورد. مصادیق حق انحلال باید مشخص باشد. این در حالی است که در حقوق فرانسه، برای انحلال شرکت باید «دلایل معتبر» آورده شود؛ لیکن هیچ تعریف روشن و دقیقی از دلایل معتبر ارائه نشده است که همین موضوع امکان افزایش اختیار قضایی لجام‌گسیخته را فراهم می‌آورد (Sandra, K., 1997: 410). همچنین مخالفان معتقدند معیارهای مبهم برای رفتار سهامدار ممکن است سبب تشدید سردرگمی بین سرمایه‌گذاران بین‌المللی گردد. چون در آلمان برای انحلال، رفتار نامناسب سهامدار ملاک است. در این کشور، رفتار نامتناسب شخصی سهامدار به‌طور دقیق تعریف نشده است و

۳) تصویب قوانین شرکت با مسئولیت محدود که تنها در صورت شکست در تفاهم‌نامه‌های قراردادی، قواعد اجرایی را ارائه می‌کنند.

یکی از نویسندگان حقوقی در توضیح اینکه چرا قانون‌گذار نباید قوانین حمایتی سهامداران اقلیت را تصویب کند، بیان می‌دارد: «تفاهم‌نامه‌های منعقدشده بین سهامداران از رفتار ظالمانه جلوگیری کرده، اختلافات سهامداران و دعوی‌های قضایی را کاهش می‌دهند. این تفاهم‌نامه‌ها، سهامداران اقلیت را که خطر شکست در یک سرمایه‌گذاری را به جان خریده‌اند، بیش از پیش مکلف می‌کند که در حوزه تجاری از حقوق و منافع خود بیشتر دفاع کنند. سیستم قضایی نباید نقش «محافظ» سرمایه‌گذاران بی‌تجربه را به برنامه کاری شلوغ خود اضافه کند. دادگاه‌ها نباید در معاملات تجاری مداخله کند».

تفاهم‌نامه قراردادی سهامداران به‌ویژه می‌تواند برای سرمایه‌گذاران خارجی درخصوص مدیریت روابط بین سهامداران حیاتی باشد. تفاهم قراردادی در مورد مقررات مربوط به خرید، تمهیداتی که در برخی شرایط حق وتو را به سهامداران اقلیت ارائه می‌کنند، قراردادهای استخدامی و سایر تفاهم‌نامه‌های ویژه که برای پرداخت سود سهام یا کارهای دیگر راهکار ارائه می‌دهند، به‌شدت در زمینه کاهش اختلافات احتمالی سهامداران مفید فایده هستند؛ بنابراین، این شیوه در مورد شرکت‌هایی که از سوی سهامدارانی از کشورهای مختلف تحت مالکیت هستند، بسیار اثرگذار است. اثرگذاری بدین شکل است که اگر نیاز به طرح دعوی یا داوری برای حل اختلاف بین سهامدار وجود داشته باشد، سیستم قضایی باید اهمیت قابل‌توجهی به این قراردادها بدهد؛ یعنی قانون حاکم برای حل اختلافات همین قراردادها باشد. در پرونده «انیل علیه فیلیپس^۱» در انگلیس، دادگاه بر اولویت تفاهم‌های قراردادی بین طرفین تأکید دارد. قاضی هافمن در این زمینه بیان داشته است: «عضو شرکت اصولاً نمی‌تواند به جهت رفتار ناعادلانه تبعیض‌آمیز» اقامه دعوی نماید، مگر اینکه این شروط که او توافق کرده است امور شرکت باید بر طبق آن سامان یابد، نقض شده باشد. این شروط در اساسنامه شرکت دائمی است و حتی امکان دارد در «توافق‌نامه‌های تکمیلی^۲» بین سهامداران یافت شود (Andenas and Wooldridge, 2009: 282).

می‌بایست سهام او را به قیمت ۲۴،۰۰۰ پوند بخرند. با این همه دادخواست‌دهنده متحمل هزینه‌های قانونی به میزان تقریبی ۱۲۰،۰۰۰ پوند شده و محکوم‌علیه‌ها تقریباً ۲۰۰ پوند صرف هزینه‌های قانونی کردند. روند طولانی رسیدگی به چنین پرونده‌هایی را نیز باید به این مشکلات افزود. مثلاً در دعوی مذکور، ۴۳ روز به طول انجامید تا دادگاه رأی خود را صادر نمود. علاوه بر این، با اینکه قاعده کلی از این قرار است که محکوم‌علیه هزینه‌های دادرسی محکوم‌له را بپردازد، قاضی دادگاه با استفاده از اختیار قضایی مقرر داشت که محکوم‌علیه تنها نیمی از هزینه‌های دادرسی را پرداخت نماید. شاید مشکلات ناشی از دعوی انحلال سهامدار در شرکت‌های محدود انگلیس، به بهترین وجه از سوی قاضی هارمون به‌گونه‌ای که در پی می‌آید، خلاصه شده است: دادخواست‌ها (بر اساس بند ۴۵۹ که دربرگیرنده انحلال است) برای قضات این دادگاه بی‌شمار است و من همچنین گمان می‌کنم که برای وکلا نیز به دلیل طولانی شدن، پیش‌بینی‌ناپذیری مدیریت و هزینه‌های فراوان آنها خوشایند نیست. برای مثال در مورد این دادخواست‌ها باید بگویم که نزد من بیش از ۳۰ زونکن سند و مدرک وجود دارد. با توجه به هزینه‌ها و روند طولانی دادرسی، باید راهکارهای جایگزینی برای حل‌وفصل اختلافات سهامداران در نظر گرفته شوند. شاید داوری یا سایر روش‌های غیررسمی بتوانند برای اختلافاتی مورد استفاده قرار گیرند که مبالغ مورد اختلاف کمتر از سطوح از پیش تعیین‌شده هستند (Ibid: 412-414).

۱-۲. تفاهم‌نامه قراردادی و تحلیل این راهکار

در طول دهه گذشته، در نظام‌های کامن‌لا از جمله قانون تجارت ایالات متحده آمریکا و انگلیس، روند رو به رشدی برای جلوگیری از اقدامات قضایی و تشویق طرفین به حل جنبه‌های مختلف روابط تجاری‌شان تا حد امکان به‌صورت تفاهم‌نامه قراردادی وجود داشته است. تأکید فزاینده بر موارد ارائه‌شده در قرارداد در قانون تجارت ایالات‌متحده خود را در موارد ذیل نشان داده است:

- ۱) ظهور مواد قراردادی در آیین‌نامه‌های شرکت برای پرداخت غرامت به مدیرانی که از آنها شکایت شده است؛
- ۲) تصویب قانون شراکت متحدالشکل بررسی شده که مسلماً وظایف مربوط به امانتداری بین شرکا را عمدتاً به قرارداد بین طرفین موکول می‌سازد؛

1. O'Neill v. Philips (1999) UKHL.24

2. Collateral agreement

کسب‌وکار هیچ‌گونه مذاکره‌ای نکرده باشند. تفاهم بین چنین طرفینی ممکن است تماماً شفاهی بوده یا اینکه صرفاً مبتنی بر شرایط خاص باشد؛ بنابراین ارتباط قرارداد با حل و فصل مناقشات سهامداران به‌طور عمده مبتنی بر حقایق و شرایط هر پرونده است (Sandra, k., 1999: 604).

۲-۲. رجوع به داوری و تحلیل این راهکار

برخی می‌گویند برای حل اختلافات به وجود آمده در شرکت بین گروه‌های اقلیت با گروه‌های اکثریت و مدیران به‌جای رجوع به مراجع قضایی و یا استفاده از تفاهم‌نامه قراردادی بهتر است موضوع به داوری ارجاع داده شود. چون یک روش مقرون به‌صرفه است. هم هزینه کمتری لازم دارد و هم رسیدگی به پرونده‌ها سریع‌تر است و نیز از تراکم چنین پرونده‌هایی در دادگاه جلوگیری می‌شود، اما در مقابل عده‌ای اصرار دارند همچنان از روش قضایی برای حل مشکل استفاده شود. آنها اظهار می‌دارند لازم نیست از یک روش غیرقضایی برای حل اختلافات استفاده شود، بلکه کافی است دادگاه‌ها به این امور پرداخته و به‌جای آن در اساسنامه شرکت‌ها تغییراتی حاصل شود. مثلاً در فرانسه و آلمان فهرستی از موضوعاتی که جزو دلایل معتبر و یا زمینه‌های مهم است، تهیه شود. چنانچه در انگلستان، تصمیم به انحلال شرکت در صورتی امکان دارد که راه حل دیگری برای برون‌رفت از مشکل پیش آمده وجود نداشته باشد. موارد امکان اقامه چنین دعوی محدود و شامل موارد زیر است:

- کنار گذاشتن سهامدار اقلیت بدون دلیل از مدیریت شرکت؛
- نادیده گرفتن حقوق سهامداران اقلیت به نحو مداوم توسط سهامداران اکثریت؛
- تعیین پاداش غیرمعارف برای مدیران هنگامی که از پرداخت سود سهام به سهامداران خودداری می‌شود؛
- وقتی شرکت در بن‌بست قرار گرفته و تصمیمی راجع به آن گرفته نمی‌شود (پاسبان، فرخی، بیگی حبیب‌آبادی، ۱۳۹۸: ۱۰۰).

وضعیت حقوق ایران در رابطه با حمایت از سهامداران اقلیت در شرکت سهامی

در حقوق ایران نه در قانون تجارت ۱۳۱۱ و نه در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، به‌طور صریح

لیکن مخالفان استفاده از تفاهم‌نامه قراردادی در تحلیل آن اظهار می‌دارند: شروط قراردادی بین طرفین در تمامی نظام‌های حقوقی و قضایی یکسان نیستند. بر اساس قوانین انگلیس یا ایالات متحد آمریکا، شروط قراردادی ممکن است در خصوص تعیین حقوق و مسئولیت‌های هر یک از سهامداران تدوین شود. همین عدم یکنواختی و هماهنگی در شروط عملاً مشکل‌آفرین می‌گردد و در چنین حالتی موافقت با این سخن سخت خواهد بود که دادگاه باید از قرارداد به‌عنوان نقطه آغاز استفاده کرده و در صورت لزوم به مواد قانونی قرارداد بسنده کند. شروط قراردادی می‌تواند در مورد تعیین اینکه آیا سهامدار در انجام امورات شرکت به شکل نامناسب عمل کرده یا خیر، کاملاً مرتبط با نظام‌های کامن‌لا باشد؛ لیکن با قانون آلمان هماهنگ نباشد. پس بنابراین، یک شرایط کاملاً متفاوت به وجود می‌آید چون در (آلمان) سهامدار در صورتی می‌تواند درخواست انحلال شرکت کند که عوامل شخصی را اثبات کند، مانند اینکه اثبات نماید سهامداری فساد اخلاقی دارد یا اثبات کند که سهامدار اکثریت در انجام امور شرکت از موقعیت خود سوءاستفاده کرده است. از طرفی، پیش‌بینی تمامی ویژگی‌های متنوع شخصی و یا شخصیتی که می‌تواند به‌طور قانونی مبنای پیگیری سهامداران باشند، از طریق قرارداد بسیار دشوارتر است. این دشواری در انگلیس، فرانسه و آلمان نیز وجود دارد؛ زیرا قراردادها همیشه نمی‌توانند به حل مناقشات سهامداران کمک کنند. یا اینکه ممکن است راهنمایی و کمک اندکی برای حل و فصل اختلافات ارائه دهند. گاهی کسب‌وکارهای کوچک بین دوستان و اعضای خانواده شروع شده و چنان روابط شخصی نزدیکی در بین آنها حاکم است که اصلاً فکرش را هم نمی‌کنند که ممکن است بعدها اختلافاتی به وجود آید و در نتیجه جنبه‌های متعددی از روابط کسب‌وکار وجود دارند که در قرارداد ذکر نخواهند شد. ایراد دیگر قرارداد این است که تفاهم بین طرفین ممکن است شفاهی بوده یا حتی اصلاً به زبان آورده نشود. علاوه بر این، روابط کسب‌وکار ثابت باقی نمی‌مانند. نقش‌های سهامداران ممکن است در طول زمان تغییر کند. حتی اگر هنگام شکل‌گیری شرکت قراردادها اجرا می‌شدند، ممکن است برای منعکس کردن تغییرات نقش‌های طرفین به‌روز نشده باشند. قراردادها ممکن است به موضوعات مورد مناقشه سهامداران رسیدگی نکنند. به‌ویژه در دومین یا سومین نسل تجارت خانوادگی، سهامدارانی که سهام را از طریق ارثیه به دست آورده‌اند، ممکن است در زمینه نقششان در

منصفانه می‌تواند توجیه‌گر اعطای حق انحلال شرکت به سهامداران اقلیت در برابر قدرت گروه اکثریت باشد.

۱. راهکار پیشنهادی در حقوق ایران

در حقوق ایران با استفاده از مبانی اقتصادی، حقوقی و قانونی به ضرورت اعطای حق درخواست انحلال شرکت به سهامداران اقلیت پی بردیم. لیکن پرسشی که در اینجا مطرح است، این است که در ایران باید از کدام راهکار (سنتی یا مدرن) استفاده نمود؟ نگارنده معتقد است، در حال حاضر بنا به ادله ذیل روش سنتی انحلال در ایران بهتر باشد:

اولاً، اگر در حقوق کشورهای انگلیس، فرانسه و آلمان تلاش می‌کنند راهکارهای مدرن را جایگزین راهکار سنتی (رجوع به مراجعه قضایی) کنند، چون راهکار سنتی در قانون و رویه قضایی آنها پیش‌بینی شده است و در پرونده‌های مختلف این روش آزموده شده است و به معایب و کاستی‌های آن پی برده‌اند و دکتترین برای رفع این کاستی‌ها راهکارهای مدرن را پیشنهاد داده‌اند. این درحالی است که قانون‌گذار ایران از اعطای حق درخواست انحلال توسط سهامداران اقلیت هیچ سخنی به عمل نیاورده و راهکار سنتی آزموده نشده که بخواهیم راهکار مدرن؛ یعنی حل موضوع از طریق داوری یا قرارداد را جایگزین رجوع به مراجعه قضایی نماییم.

ثانیاً انحلال شرکت با همه کاستی‌ها و خلأهایی که دارد، بخشی از قواعد یک نظام حقوقی در راستای حمایت از سهامداران اقلیت است که با ویژگی‌های هر نظام باید سنجیده شود. حذف و یا اضافه کردن یک قاعده از نظام حقوقی یک کشور آثار متفاوتی به همراه خواهد داشت و مسلماً در همه نظام‌ها به نتیجه واحدی نخواهد رسید. اینکه آیا رویکردهای مدرن مثل راهکارهای قراردادی و یا رجوع به داوری می‌تواند جایگزین راه حل سنتی انحلال در ایران گردد و در عمل موفقیت‌آمیز باشد، نیازمند بررسی، تحقیق، مطالعه تجربی و آماری است (صلحی و سلطانی، ۱۴۰۰: ۳۰۷). به نظر می‌رسد تا یک تحقیق آماری و مطالعه دقیق در این خصوص انجام نشود، نمی‌توان به‌طور دقیق رویکرد مدرن را جایگزین رویکرد سنتی نمود.

ثالثاً، اگر قرار است از راهکار سنتی در حقوق ایران استفاده شود، باید مقید به رعایت شروطی باشد تا سهامداران اقلیت از آنان سوءاستفاده ننمایند.

به سهامدار اقلیت اجازه داده نشده است تا به جهت جبران خسارتی که به وی وارد آمده است، انحلال شرکت را درخواست نماید. ولی به نظر می‌رسد شایسته است قانون‌گذار برای دفاع از سهامداران اقلیت در برابر مدیران و سهامداران اکثریت این حق را برای آنان پیش‌بینی نماید. در مباحث پیشین از مبانی اقتصادی و حقوقی سخن گفته شد که همین دو مبنا در حقوق ایران نیز می‌تواند توجیه‌کننده اعطای حق انحلال شرکت به سهامداران اقلیت نیز باشد؛ زیرا در ایران نیز سرمایه شرکت‌های سهامی عام ترکیبی از آورده مردم^۱ و سهامداران می‌باشد؛ بنابراین سهامداران اقلیت به‌عنوان یکی از سرمایه‌گذاران شرکت تلقی شده و نقش بسزایی در تشکیل شرکت دارند. از لحاظ حقوقی نیز مانند سه کشور انگلیس، آلمان و فرانسه، قاعده اکثریت بر شرکت‌های سهامی ایران حاکم است. مواد ۸۶ تا ۸۸ لایحه اصلاحی قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷ بیانگر قاعده مذکور است. بر مبنای این قاعده، تصمیم‌گیری و کنترل شرکت، بر اساس نظر سهامداران اکثریت صورت می‌گیرد و اقلیت مکلف هستند از تصمیمات اتخاذی آنان تبعیت نمایند. بدین شکل یک نوع عدم تعادل و نابرابری در جایگاه سهامداران اقلیت و اکثریت در شرکت ظهور پیدا می‌کند. (صقری و خودکار، ۱۳۹۸: ۱۳۳). مبنای قانونی را نیز باید به دو مبنای قبلی اضافه نمود. در دستورالعمل حاکمیت شرکتی شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران و فرا بورس ایران مصوب ۱۳۸۴، به بحث حفظ حقوق سهامداران و برخورد یکسان با آنها پرداخته شده است. چارچوب حاکمیت شرکتی، باید از حقوق سهامداران حفاظت و اعمال حق آنها را تسهیل کند و نسبت به برخورد یکسان با تمام سهامداران، اطمینان حاصل کند. تمام سهامداران باید به‌طور منصفانه فرصت احقاق حق مؤثر خود را داشته باشند (بند ۲ ماده ۲ دستورالعمل مذکور). لذا بر این اساس، قانون تجارت باید زمینه رفتار یکسان بین سهامدار اقلیت و اکثریت را فراهم آورد؛ به‌گونه‌ای که تعارض منافع بین این دو گروه به حداقل برسد. رفتار یکسان باید از شاخص‌هایی نظیر ارائه گزارش‌های مالی شرکت به همه سهامداران، در دسترس بودن اسانامه شرکت برای کلیه سهامداران و دستیابی به‌موقع همه سهامداران به گزارش‌های افشاشده شرکت برخوردار باشد. عدم رعایت رفتار یکسان و

۱. به این عمل پذیرهنویسی گفته می‌شود.

۲. شرایط اعمال راهکار منتخب

طبق لایحه اصلاحی قسمتی از مقررات شرکت سهامی ۱۳۴۷ این شرکت ممکن است بر اساس مواردی همچون از بین رفتن حداقل نصف سرمایه شرکت بر اثر زیان‌های وارده به شرکت (ماده ۱۴۱)، از بین رفتن موضوع شرکت یا غیرممکن شدن انجام موضوع شرکت (بند ۱ ماده ۱۹۹)، انقضای مدت شرکت (بند ۲ ماده ۱۹۹) منحل شود. همچنین انحلال شرکت سهامی می‌تواند به حکم دادگاه نیز صورت گیرد. موارد مندرج در ماده ۲۰۱ لایحه اصلاحی مذکور ناظر به انحلال شرکت از طریق دادگاه با درخواست ذی‌نفع می‌باشد. مصادیق انحلال قضایی طبق ماده ۲۰۱ عبارت است از:

- در صورتی که تا یک سال پس از به ثبت رسیدن شرکت هیچ اقدامی جهت انجام موضوع آن صورت نگرفته باشد و نیز در صورتی که فعالیت‌های شرکت در مدت بیش از یک سال متوقف شده باشد.

- در صورتی که مجمع عمومی سالانه برای رسیدگی به حساب‌های هر یک از مهر و موم‌های مالی تا ۱۰ ماه از تاریخی که اساسنامه معین کرده است، تشکیل نشده باشد.

- در صورتی که سمت تمام یا بعضی از اعضای هیأت‌مدیره و همچنین سمت مدیرعامل شرکت طی مدتی بیش از ۶ ماه بلا متصدی مانده باشد.

- در مورد بندهای یک و دو ماده ۱۹۹ در صورتی که مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام جهت اعلام انحلال شرکت تشکیل نشود یا رأی به انحلال شرکت ندهد.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در ماده ۲۰۱ تقاضای حکم انحلال به هر ذی‌نفعی داده شده است که از جمله این اشخاص ذی‌نفع، می‌تواند سهامدار اقلیت باشد. لیکن نگارنده معتقد است شرایط اعمال حق انحلال توسط سهامداران اقلیت باید به گونه‌ای دیگر باشد. به عبارت دیگر، تصمیمات ناشی از سوء رفتار مدیریتی مدیران و نیز سهامداران اکثریت حقوق و منافع سهامداران اقلیت را هدف قرار داده و به آنها آسیب رسانده باشد. سهامدار اقلیت باید دلیل موجه بیاورد که از تصمیمات مدیران و یا از عملکرد سهامداران اکثریت آسیب دیده است. در حقوق کشورهای انگلیس، آلمان و فرانسه نیز چنین است. همچنین مقنن باید شرایطی که سهامدار می‌تواند به‌عنوان دلیل موجه استناد کند، معلوم نماید تا استناد به هر تصمیم و عملی موجب اختلال در امور شرکت نگردد. چنانچه هدف اولیه در انگلیس، فرانسه و آلمان حفظ شرکت است. به همین خاطر در

محاکم این سه کشور مخصوصاً انگلستان تا جایی که طریق جایگزین برای جبران خسارت وجود داشته باشد و سهامدار بدون دلیل موجه آن شیوه را برای جبران خسارت دنبال نکرده باشد، به انحلال شرکت حکم نمی‌دهد (Andenas & Wooldridge, 2009: 281). برای مثال در صورتی که دعوی به خواسته انحلال شرکت مطرح شود، ممکن است دادگاه به جای صدور حکم انحلال، حکم دهد که سایر سهامداران، سهام سهامدار خواهان انحلال را خریداری کنند (Boyle, 1965: 104).

با توجه به این مطلب که حقوق ایران در خصوص اعطای حق انحلال شرکت توسط سهامداران اقلیت تصریحی ندارد و لذا شرایط اعمال آن نیز مشخص نیست، آیا می‌توان از شرایط موجود در کشورهای انگلیس، آلمان و فرانسه الگوبرداری نمود؟ به نظر می‌رسد استفاده از شروط موجود در قانون این کشورها در صورتی جایز است که با ابهام و ایرادی همراه نباشد. چنانچه در فرانسه بیان شد، سهامدار باید دلایل معتبر بیاورد و معلوم نیست چه مواردی شامل دلیل معتبر می‌شود. به‌رحال با توجه به نظام حقوقی کشورهای مذکور، می‌توان این دسته از شرایط را برای حقوق ایران در نظر گرفت:

۱. بن‌بست در مدیریت و عدم راستی و صداقت بین سهامداران.
۲. کنار گذاشتن سهامدار اقلیت بدون دلیل از مدیریت شرکت.
۳. نادیده گرفتن حقوق سهامداران اقلیت به نحو مداوم توسط سهامداران اکثریت (Ridley, 2014: 228).
۴. وجود دلایل معتبر: مسلماً برای درخواست انحلال شرکت باید به دلایل معتبر و محکمه‌پسند استناد نمود. به نظر می‌رسد می‌توان دلایل معتبر را شامل عدم دخالت مدیران در تصمیمات شرکت و عدم تسلیم ترازنامه و حساب سود و زیان، عدم فعالیت کسبی و تجاری، صرف هزینه‌های زائد، اجاره محل نامناسب، اقرار به متوقف بودن فعالیت شرکت به‌موجب اظهارنامه تقدیمی، لاقیدی و عدم مسئولیت نسبت به وظیفه محوله دانست (بازگیر، ۱۳۷۷: ۶۶-۶۵).

بحث و نتیجه‌گیری

در نظام‌های حقوقی انگلستان، آلمان و فرانسه برای دفاع از سهامداران اقلیت حق انحلال شرکت شناسایی گردیده است. اعطای این حق به این دسته از سهامداران، بر مبنای اقتصادی

دسته سهامداران مدنظر قرار نداده است؛ لیکن با توجه به مواد مربوط به انحلال مانند ماده ۵ و ۲۰۱ لایحه اصلاحی قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷ که مقرر داشته هر ذی نفعی می‌تواند انحلال شرکت را از دادگاه صالح درخواست نماید، می‌توان بیان داشت یکی از این ذی نفعان انحلال می‌تواند سهامداران اقلیت باشد. به نظر می‌رسد به علت عدم تجربه قانون‌گذاری بهتر است قانون‌گذار از همان رویکرد سنتی استفاده کند؛ زیرا هرچند رویکرد مدرن مزایایی همچون تسریع در رسیدگی به دعوا، کاستن حجم پرونده و کم‌هزینه بودن را در پی دارد، ولی رویکرد سنتی در حقوق ایران هنوز آزموده نشده است که دانسته شود چه کاستی‌ها و مشکلاتی در پی دارد. لذا در این خصوص پیشنهادهایی ارائه می‌گردد:

۱. اعطای حق انحلال شرکت به سهامداران اقلیت در حقوق ایران به این علت ضروری است که در ایران راهکارهای پراکنده و اندکی در راستای حمایت از سهامداران اقلیت وضع شده است. این راهکارها، هم ناکافی و هم ناقص است و از حقوق آنان حفاظت نمی‌کند. مواردی همانند حق دسترسی به اطلاعات شرکت ناکافی است و مواردی از قبیل حق اقامه دعوی مشتق با رعایت نصاب یک‌پنجم سهامداران از طرف شرکت علیه مدیران همراه شده است و در نتیجه اقامه این دعوا عملاً سخت شده و خود می‌تواند از نواقص قانون ایران باشد. از سویی دستورالعمل حاکمیتی شرکتی، خواهان رفتار یکسان با سهامداران شرکت است و لازم است که در لایحه جدید قانون تجارت که هنوز لباس قانون بر تن نکرده به حق درخواست انحلال شرکت سهامداران اقلیت به‌عنوان یک ضرورت نگریسته شود.

۲. درخواست حق انحلال شرکت (رجوع به مراجع قضایی)، مستلزم رعایت شروطی شود و در صورتی به سهامدار اقلیت اجازه حق انحلال داده شود که اثبات کند از عدم رعایت شروط قانونی به وی آسیب‌رسیده است تا بدین شکل از سوءاستفاده آنها در اعمال این حق کاسته شود.

۳. با توجه به عدم سابقه قانون‌گذاری در خصوص حق انحلال شرکت می‌توان از شروط کشورهای انگلیس، آلمان و فرانسه در این خصوص بهره جست و مواردی همچون از بین رفتن اعتماد و اطمینان بین سهامداران، پاک‌دستی خواهان، در بن‌بست قرار گرفتن شرکت و عدم تصمیم‌گیری در مورد آن، صرف هزینه‌های زائد، اجاره محل نامناسب، اقرار به متوقف بودن فعالیت شرکت به‌موجب اظهارنامه تقدیمی، لاقیدی و عدم مسئولیت نسبت به وظیفه محوله را پیشنهاد داد.

و حقوقی توجیه شده است. از نظر اقتصادی، سهامداران از سرمایه‌گذاران شرکت هستند، ولی همواره با خطر سوء مدیریت شرکت مواجه هستند. مدیریت می‌تواند با تصمیمات خود حقوق و منافع آنان را پایمال کند. از نظر حقوقی حکومت قاعده اکثریت اصل تعادل بین سهامداران را برهم می‌زند و سهامداران اکثریت منافع خود را بر اقلیت ترجیح می‌دهد و تصمیمات اتخاذی خود را بر سهامداران اقلیت تحمیل می‌نماید. حق درخواست انحلال مستلزم رعایت شرایطی است تا مورد سوءاستفاده سهامداران اقلیت قرار نگیرد.

در نظام حقوقی انگلیس، زمانی به سهامدار اقلیت مجوز انحلال شرکت داده می‌شود که اعتماد و اطمینان اولیه که برای تشکیل شرکت بین سهامداران بوده است از بین رفته باشد. در آلمان در صورت وجود زمینه مهم این اختیار به سهامدار داده می‌شود که می‌تواند یکی از زمینه‌های مهم را به وضعیت شخصی سهامدار مانند سن، بیماری طولانی‌مدت و یا فساد اخلاقی وی نسبت داد. در فرانسه وجود دلایل معتبر مجوز انحلال شرکت می‌شود، ولی مقنن برای دلایل معتبر، مصداقی ارائه ننموده است. در سال‌های اخیر حق انحلال شرکت به چالشی بین حقوقدانان تبدیل شده است. طرفداران رویکرد سنتی حق انحلال اظهار می‌دارند که فی سابق سهامداران اقلیت باید از طریق مراجع قضایی این حق خود را دنبال نمایند. لیکن در رویکرد مدرن بیان می‌شود که بهتر است از روش‌های جایگزین مانند قرارداد و ارجاع موضوع به داوری استفاده شود. دلایل ایشان این است که رجوع به تفاهم‌نامه قراردادی و داوری، هم از تراکم کار محاکم می‌کاهد و هم هزینه کمتری در بردارد و نیز تکلیف خواهان درخواست انحلال سریع‌تر مشخص می‌شود، ولی رویکرد سنتی اعتقادی به حل مسئله به شیوه غیر قضایی ندارند و اعلام می‌کنند به جای استفاده از راهکارهای جایگزین، باید اساسنامه شرکت را در این موارد اصلاح نمود و همچنین مقنن باید ابهامات مربوط به درخواست حق انحلال را اصلاح نماید. آنها معتقدند شروط قراردادی بین طرفین در تمامی نظام‌های حقوقی و قضایی یکسان نیستند. بر اساس قوانین انگلیس یا فرانسه و آلمان، شروط قراردادی ممکن است در خصوص تعیین حقوق و مسئولیت‌های هر یک از سهامداران تدوین شود. همین عدم یکنواختی و هماهنگی در شروط عملاً مشکل‌آفرین می‌گردد.

تفاوت نظام حقوقی ایران با انگلیس، فرانسه و آلمان در خصوص حق درخواست انحلال توسط سهامداران اقلیت در این است که در ایران، قانون‌گذار به‌صراحت چنین حقی را برای این

References

- Andenas, M.; Wooldridge, F. (2009). *European Comparative Company Law*, Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511770494>.
- Afzalpour, N.; Rezaei, F.; Khalatbari Limaki, A. S. (2021). "The impact of supporting minority shareholders and the majority stakeholder's patience on the relationship between managing information impact and corporate performance", *Investing knowledge quarterly*, 10(39), pp. 247-227 (in Persian). https://jik.srbiau.ac.ir/article_17933.html
- Badavarnahandi, Y.; Nazari Abar, F.; Vadhaghan, R. (2018). "Relationship between agency fees and the deprivation of minority shareholders' interests with an emphasis on the role of financial reporting quality", *Accounting and Auditing Researches*, 9(2), pp. 1-24 (in Persian). doi: 10.22051/ijar.2019.20058.1398.
- Bazgir, Y. (1989). *Opinions of the Supreme Court in Legal Affairs*, Vol. III, Tehran: Qaqnoos Publications (in Persian).
- Binaïyan, S.; Ziari, R. (2016). "Relationship between shareholder rights and stock returns: a study on emerging countries", *Iran-Malaysia International Conference on Management and Dynamic Economy*, (1), pp. 1-11 (in Persian).
- Boyel.A.J. (1965). "The Minority Shareholder in the Nineteenth Century: A Study in Anglo-American Legal History", *The Modern Law Review*, 28(2), pp. 317-329, <https://www.jstor.org/stable/1092220>.
- Cherkasenko, A. (2011). "Shareholders' Righta to Information and Inspection as Means of Protecting Minority Shareholders: Germany, United Kingdom, France, and Kyrgyzstan, Central European", *University, International Businnes Law Program*, pp. 1-75.
- Davies, p. (2020). *Introduction to Company Law*, Third Edition, Oxford University Press.
- Dine, J. (1999). *Company law*, second Edition, London, Cavendish publishing Limited.
- Ghasemi Hamed, A.; Haqqani, S. (2015). "Basics of dealing with the improper use of rights by the partners of commercial companies in French law; Guidelines for Iranian Law", *Comparative Law Studies*, 7(2), pp. 823-843 (in Persian). Dol: [10.22059/JCL.2016.60820](https://doi.org/10.22059/JCL.2016.60820).
- Goulding, S. (1999). *Company Law*, London, Cavendish Publishing Limited.
- Hosseini, A.; Shafizadeh, B. (2017). "Supporting retail investors and its consequences", *Accounting and Auditing Studies*, 28, pp. 33-46 (in Persian). https://www.iaaaas.com/article_98721_4f4bd2a16197b564b94707ad567b5d6f.pdf.
- Javid, M.; Ashouri, M.; Kaviar, H. (2022). "Restrictions and Conditions of Minority Derivative Litigation in British and RomanGerman Law: Proposed law, procedure and amendments", *Comparative Law Biquarterly*, (6), pp. 91-110 (in Persian). Dol:10.22080/lps.2022.22954.1299. Dol:10.22080/lps.2
- Karatepe Kaya, M. (2018). "İngiliz Hukukunda Azınlık Pay Sahiplerinin Korunması ve Türk Hukuku ile Karşılaştırılması", *İstanbul Hukuk Mecmuası*,.79(1), pp. 79-133, Dol: 10.26650/mecmua.2021.79.1.0003.

- Keay, A. (2019). "Having regard for stakeholders in practising enlightened shareholder value", *Oxford University Commonwealth Law Journal*, 19(1), pp. 1-17. [Doi.org/10.1080/14729342.2019.1619238](https://doi.org/10.1080/14729342.2019.1619238)
- Khodkar, R.; Rahmati, P. (2021). *majority rule in joint-stock companies (fundamentals and scope)*, first edition, Tehran: Publishing Company (in Persian).
- Mosca, Ch. (2018). "Director–Shareholder Dialogues Behind the Scenes: Searching for a Balance Between Freedom of Expression and Market Fairness", *European Company and Financial Law Review*, 15(4), pp. 805-856, SSRN: ssrn.com/abstract=3298374.
- Nadari, K.; Hosseini, S. M. R. (2014). "The effect of protection of the ownership rights of small shareholders on the capital market value of selected countries using the panel data method, recommendations for the laws and regulations of the capital market of Iran", *Islamic financial research bi-quarterly*, 4(2), pp. 159-186 (in Persian). <https://ensani.ir/fa/article/352964>.
- Papadopoulos, Th. (2007). "The Mandatory Provisions of the EU Takeover Bid Directive and Their Deficiencies", *Law and Financial Markets Review*, 1(6), DOI: [10.1080/17521440.2007.11427929](https://doi.org/10.1080/17521440.2007.11427929).
- Pasban, M. R.; Farkhi, H.; Beigi Habibabadi, A. (2018). "Comparative study of minority shareholder rights in the dissolution of joint stock companies (Iran and England)", *Private Law Research Quarterly*, 7(26), pp. 87-113 (in Persian). doi.org/10.22054/jplr.2018.29927.1819
- Pasban, M.R.; Jahanian, M. (2012). "Derivative litigation and its ritual: a comparative study of Iranian and English law", *Private Law Research*, 2(4), pp. 85-110 (in Persian).
- Rahmani, A. (2013). "Comparative study of majority rule in joint stock companies: English and Iranian laws", *two quarterly journals of knowledge and legal research*, 1(1), pp. 1-34 (in Persian). https://jplr.atu.ac.ir/article_182.html
- Ridley, A. (2014). *Key Facts Company Law*, London: Hodder Education.
- Sadeghian-Ndushan, M.; Bagheri, M. (2015). "Conflict of interests of companies' stakeholders and ways to solve it", *Comparative Law Researches*, 20 (3), pp. 136-163 (in Persian). DOI: [20.1001.1.22516751.1395.20.3.5.9](https://doi.org/10.1001.1.22516751.1395.20.3.5.9).
- Safari, M.; Khodkar, R. (2018). "Efficiency of the majority rule in joint stock companies and balancing the interests of majority and minority shareholders", *Private Law Research Quarterly*, 8(28), pp. 120-145 (in Persian). [Doi.org/10.22054/jplr.2019.37115.2040](https://doi.org/10.22054/jplr.2019.37115.2040)
- Sandrak, M. (1997). "Minority Shareholder Oppression in the Private Company in the European Community: A Comparative Analysis of the German, United Kingdom, and French Close Corporation problem", *Cornell International Law Journal*, 30(2), pp. 380-427.
- Sandrak, M. (1999). "How Should U.K. And U.S. Minority Shareholders Remedies For Unfairly Prejudicial Or Oppressive Conduct be Reformed?", *American Business Law Journal (ABLJ)*, 39(4), pp. 579-632, DOI: [10.1111/j.1744-1714.1999.tb00264](https://doi.org/10.1111/j.1744-1714.1999.tb00264).
- Shahabeddin, A.; Mohammadi, S. (2022). "Framework for supporting small shareholders in common law and Iranian law", *Scientific Monthly of Political Sociology of Iran*, 5 (4), pp. 471-486 (in Persian).

- DoI: [10.30510/PSI.2022.299509.2126](https://doi.org/10.30510/PSI.2022.299509.2126).
- Smith, K.; Kenneth, D. (2009). *Company Law*, London, Cavendish, Pearson Education Limited.
- Solhi, E.; Soltani, M. (2021). "The Analysis of Legal Capital and Its Function in Protection of Creditors Rights", *Private Law Studies Quarterly*, 51(2), pp. 296-312[in persian]. Doi: [10.22059/JLQ.2021.307369.1007418](https://doi.org/10.22059/JLQ.2021.307369.1007418).
- Szentkuti, D. (2007). *Minority Shareholder Protection: Germany, France, and the United Kingdom: a comparative Overview*, VDM Verlag.
- Taghipour, B.; Abbasi Sarmadi, M.; Abdini, H. (2017). "Minority rights in a public company based on the corporate governance system; a comparative study of Iranian and American law", *scientific-research journal of Islamic Law*, 19 (2), pp. 369-396 (in Persian).
- Wardhany, Nyimas Enny Fitriya, Suparno, S. (2022). "Legal Protection Against Minority Shareholders in Limited Company Dissolution According to Law No. 40 Of 2007", *International Conference on Law, Social Science, Economics, and Education, Semarang, Indonesia*, pp. 1-7, DoI: [10.4108/eai.16-4-2022.2320100](https://doi.org/10.4108/eai.16-4-2022.2320100).
- Zhong, Z. (2011). "The Shareholder Derivative Action and Good Corporate Governance in China: Why the Excitement is Actually for Nothing", *Pacific Basin Law Journal*, 28(2), pp. 174-209, DoI:[10.5070/P8282022227](https://doi.org/10.5070/P8282022227).